

## چگونگی استنتاج "بایدها" از "هست ها" در فلسفه تربیت؛ در جستجوی الگویی روش شناختی براساس نظریه اعتباریات علامه طباطبایی

علیرضا صادق زاده قمصری<sup>۱</sup>، محمد حسنی<sup>۲</sup>

### چکیده

در فلسفه تربیت، به مثابه «تلاشی عقلانی برای تبیین چیستی، چرایی و چگونگی فرایند تربیت»، بخش عمده ای از نتایج مورد نظر، صبغه هنجاری (normative) دارند و به صورت مجموعه‌ای از گزاره‌های ارزشی (بایدها) در باره مولفه‌های این جریان - نظیر مفهوم، غایت و اهداف و اصول تربیت - بیان می‌شوند. البته استدلال نسبت به این "بایدها" با نظر به مجموعه ای از گزاره‌های بیانگر واقعیت و حقیقت جهان و انسان (با عنوان مبانی تربیت) انجام می‌شود که معمولاً صبغه ی توصیفی (descriptive) دارند و از نوع "هست ها" به شمار می‌آیند. اما مسئله مهم، به لحاظ روش شناختی، این است که چنین استدلالی با عنایت به معضل منطقی "رابطه هست و باید"، با توجه به چه منطق و اصولی صورت پذیرد تا بتوان نتایج چنین استدلالی را در استنتاج عناصر هنجارین فلسفه های تربیتی، معتبر دانست. برای حل این مسئله، ویلیام فرانکنا (1966) با استفاده از الگوی قیاس عملی ارسطو، پیشنهادی را به صورت یک الگوی روشمند مطرح نموده است. برخی از محققان معاصر نیز، اصل این الگو را برای استنتاج "بایدها" از "هست ها" در بخش هنجارین فلسفه تربیت مناسب دانسته اند و کوشیده اند تا صورت بازسازی شده این الگو را، برای استنتاج هدف غایی، اهداف واسطی و اصول تربیت از مبانی تربیت، در حیطه «فلسفه تربیت اسلامی» بکار گیرند (باقری 1389). اما به نظر می‌رسد با توجه به

<sup>1</sup> - عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس (T.M.U)

alireza\_sadeqzadeh@yahoo.com & ali\_sadeq@modares.ac.ir

<sup>2</sup> - عضو هیات علمی موسسه پژوهشی برنامه ریزی درسی و نوآوریهای آموزشی Mhassani101@gmail.com



انتقادات وارد نسبت به رویکرد استنتاجی در فلسفه تربیت و با استفاده از پاسخ دیگری که به مسئله "رابطه باید و هست" با تکیه بر نظریه اعتباریات مرحوم علامه طباطبایی-به ویژه در حوزه فلسفه اخلاق- مطرح شده است، می‌توان الگوی روش‌شناسی بدیلی را به خصوص در تدوین فلسفه تربیت با رویکرد اسلامی طراحی و پیشنهاد نمود. بر این اساس، مقاله حاضر در صدد است تا پس از تبیین و معرفی این الگوی روش‌شناختی، به تشریح نحوه استفاده از آن در طرح تدوین «فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران» بپردازد.

**واژگان کلیدی:** فلسفه هنجارین تربیت، رویکرد اسلامی، روش استنتاجی، رابطه بایدها و هست-ها، الگوی روش‌شناختی، نظریه اعتباریات، علامه طباطبایی

### چهارچوب نظری

- 1- نظریه اعتباریات علامه طباطبایی و مفروضات و دلالت‌های آن برای استنتاج بایدها از هست‌ها
- 2- پیشینه بحث "رابطه هست‌ها و بایدها" و طیف پاسخ‌هایی که به این مسئله داده شده است.
- 3- رویکرد استنتاجی در فلسفه تربیت و مروری بر انتقادات وارد شده بر آن
- 4- مفروضات روش‌شناختی پژوهش در عرصه فلسفه تربیت با رویکرد اسلامی

### روش پژوهش

در این مقاله نخست نظریه اعتباریات علامه طباطبایی تبیین شده است و سپس با توجه به مفروضات و دلالت‌های آن، اهم دیدگاه‌های مطرح در خصوص رابطه هست‌ها و بایدها به اجمال مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته‌اند. آنگاه با بیان مفروضات پژوهش در فلسفه تربیت با رویکرد اسلامی، ماهیت اعتباری فلسفه تربیت و نیز صبغه‌ی درهم‌تنیده تبیینی-تجویزی این نوع تحقیق تشریح شده و به اجمال برخی انتقادات وارد بر رویکرد استنتاجی در شکل کلاسیک و الگوی قیاس عملی بیان شده است. سپس با توجه به مفاد نظریه اعتباریات علامه طباطبایی و براساس تجربه نویسندگان مقاله در تدوین «فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران»، الگوی



روش‌شناختی متمایزی برای چگونگی استنتاج عناصر هنجارین فلسفه تربیت از گزاره‌های مبنایی دینی و فلسفی معرفی و تشریح شده است که به نظر می‌رسد می‌تواند ایده روش‌شناختی بدیلی برای شیوه سنتی استنتاج و نیز الگوی قیاس عملی فرانکنا و شکل بازسازی شده آن به شمار آید.

## اهم نتایج

- 1- براساس نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، می‌توان ماهیت همه مفاهیم، تعاریف و توصیه‌های ناظر به تبیین چستی، چرایی و چگونگی تربیت را از نوع اعتباریات بعدالاجتماع دانست که برخلاف ادراکات حقیقی، ذهن بشر آنها را به منظور رفع احتیاجات حیاتی انسان، البته با توجه به واقعیات مربوط به زندگی، ارزشگذاری می‌کند و لذا جنبه وضعی و اعتباری دارند؛ (هرچند این نوع اعتباریات ضرورتاً اموری نسبی و متغیر نیستند، بلکه برحسب نوع واقعیت مورد ملاحظه می‌توانند- نظیر اعتباریات و ارزش‌های اخلاقی و دینی ناظر به حقایق فطری و نیازهای ثابت بشر- جنبه ثابت و دائم داشته باشند و ممکن است که- نظیر قوانین و مقررات موضوعه در جوامع بشری- وجهی موقت و مقید به شرایط و احوال خاص داشته باشند).
- 2- بر همین مبنای بین مفاهیم و گزاره‌های ناظر به هست‌ها و باید‌ها در فلسفه تربیت رابطه‌ای تولیدی (ضروری و منطقی) وجود ندارد که بتوان آن را به شیوه‌ای از قبیل قیاس عملی ارسطویی (الگوی فرانکنا و روایت بازسازی شده آن) بطور قطعی استنتاج نمود.
- 3- با توجه به نظریه اعتباریات و دلالت‌های آن، استنتاج مفاهیم و گزاره‌های هنجاری در باب تربیت (به مثابه عملی هدفمند و زمینه‌ساز تحقق ارزش‌های مطلوب)، امری اعتباری و ترجیحی عقلایی (ونه استدلالی قیاسی برای کشف ارزش‌های واقعی) محسوب می‌شود. البته این اعتباربخشی، موضوعی سلیقه‌ای و بدون ملاک نیست، بلکه به مثابه عملی خردورزانه و عقلایی (با معیار عدم لغویت این عمل عندالعلاء) با عنایت به مجموعه‌ای از واقعیات و ارزش‌های مفروض (مسلم انگاشته شده) صورت می‌پذیرد؛ به این معنا که هر عرصه فلسفه تربیت با رویکرد اسلامی می‌کوشیم پس از آنکه مجموعه‌ای از مبانی دینی و فلسفی (یعنی آن دسته از قضایای مدلل توصیفی و یا تجویزی درباره واقعیت و حقیقت هستی و انسان که به دلایل عقلی



سومین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران  
روش‌شناسی و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت

و یا عقلایی در جای خود اثبات و یا تایید شده‌اند و در این مقام می‌توانند از سوی فیلسوفان تربیتی مسلم‌انگاشته شوند) را با مرور بر ادبیات نظری برگزیدیم، ابتدا مجموعه‌ای از مفاهیم و سازه‌های کلیدی مرتبط با تربیت را براساس این مبانی شناسایی و یا پردازش نماییم، سپس با نگاهی مسئله‌محور و متناسب با مقتضیات زمانی و اجتماعی و با تامل انتقادی در نظریات و تجارب تربیتی معاصر، سعی می‌نمائیم تا با توجه به مجموعه مبانی و مفاهیم کلیدی یادشده، تبیینی از چیستی، چرایی و چگونگی تربیت را به شیوه‌ای معقول و قابل قبول (یعنی سازگار و متناسب با این مبانی و مفاهیم و سازه‌های کلیدی) ارائه کنیم اما هرگز این تبیین را به عنوان تنها تبیین مدلل، قطعی و ضروری از فرآیند تربیت در نظر نمی‌گیریم که در این زمینه قابل طرح باشد.